

زمینه‌های گسترش تشیع در شهر قزوین با تأکید بر مهاجرت خاندان‌های شیعه

فاطمه میری طایفه فرد^۱

چکیده

گسترش اندیشه‌های مذهبی در مناطق، به عوامل گوناگونی بستگی دارد. قزوین به عنوان یکی از سرزمین‌های اسلامی همواره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش تشیع در این شهر، مهاجرت خاندان‌های شیعی به این خطه است. سؤال پژوهش حاضر این است که مهاجرت خاندان‌های شیعی به قزوین، چگونه موجب گسترش تشیع در این منطقه شده است؟ برای پاسخ‌گویی به این سؤال تلاش شد تا ضمن مراجعه به منابع و جمع‌آوری داده‌ها، این موضوع را تحلیل و بررسی کنیم. از این رو با معرفی خاندان‌های شیعی و نحوه مهاجرت و فعالیت اجتماعی افراد این خاندان‌ها، به میزان اثرگذاری آنان پرداخته شده است؛ افرادی که مناصب مهمی در شهر داشته‌اند و اغلب در شکل‌گیری مباحث فرهنگی و اجتماعی مؤثر بوده‌اند. واژگان کلیدی: گسترش تشیع، مهاجرت، خاندان‌های شیعی، تشیع در قزوین، فعالیت‌های اجتماعی.

۱. دانش پژوه سطح چهار سیره پیامبر اعظم ﷺ، جامعه الزهراء ﷺ و دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه باقرالعلوم ﷺ، قم، ایران؛ Fatememiri521@gmail.com

مقدمه

بررسی و پرداختن به ابعاد مختلف مهاجرت‌های تأثیرگذار در مناطق اسلامی، ازجمله خاندان‌های شیعی و یا طوایف صدر اسلام، نوعی پیش‌آگاهی از سیر تاریخی تشیع در شهرهای مختلف به شمار می‌رود. با تفحص در این امر و وجود عالمان و افراد مؤثر در خاندان‌ها، این فرض قوت می‌گیرد که این گونه حضورها، زمینه‌ساز گسترش مذهب تشیع و درنهایت، همگانی شدن این مذهب در خطه‌های گوناگون شده است. این نوشتار به بررسی زمینه‌های گسترش تشیع باتکیه بر مهاجرت خاندان‌های شیعی می‌پردازد.

عوامل مختلفی در گسترش تشیع در خطه قزوین نقش داشته‌اند که گاه موجب تسریع این موضوع شده‌اند. آنچه از تاریخ این سرزمین برمی‌آید این است که شاید تشیع رسمی و همه‌گیر در آنجا، در اوایل حکومت صفویه رخ داده باشد، اما حضور مهاجران، سادات و یاران اهل بیت علیهم‌السلام در این امر را نباید نادیده گرفت. در بدو امر موقعیت جغرافیایی و ممتاز این شهر، خود یکی از دلایل تأخیر در فراگیری تشیع در قزوین بوده است. زیرا استقرار سپاهیان در شهر مانع مهاجرت خاندان‌ها می‌شد، اما بعد از مسئله فتوحات، روند مهاجرت‌ها بیشتر شد و بالتبع خاندان‌های شیعی نیز به این خطه آمدند. پیشینه محبت مردمان این خطه به سادات و هم‌زیستی علما، سادات و اصحاب ائمه در مسائل اعتقادی، از زمینه‌های گرایش به تشیع در این شهر به حساب می‌آید. همچنین حضور عالمان قزوین در ری برای تحصیل، به نوعی اندیشه‌های شیعی را در میان اهل سنت شهر رواج داد.

کتاب النقص عبدالجلیل قزوینی، سندی مهم برای نشان دادن تشیع قزوین در قرن ششم است که اثرگذاری این مهاجرت‌ها را قوت می‌بخشد. کتاب الفهرست از منتجب‌الدین رازی، از منابع مهم درباره تشیع در قزوین است. عبدالکریم بن محمد رافعی، مؤلف تاریخ التدوین فی اخبار قزوین، شرح حالی از علما، خاندان‌ها و افراد مهم در کتاب خویش آورده است که با وجود گرایش به تسنن، از علمای شیعی اعراض نکرده و آنان را به عنوان چهره‌های برجسته شهر و مؤثر یاد کرده است.

در ارتباط با پیشینه موضوع، می‌توان به این موارد اشاره کرد: در مقاله «مهاجرت

خاندان ابودلف و نقش آن در تحولات سیاسی اجتماعی منطقه جبال» نوشته فضل‌الله فولادی‌پور، نویسنده به منطقه جبال نظر داشته و فقط موضوعات سیاسی - اجتماعی را در نظر گرفته است (همایش بین‌المللی شرق‌شناسی و مطالعات ایرانی علیگر هند، ۱۳۹۵). مقاله «نقش علما و دانشمندان شیعه در تحولات فرهنگی و اجتماعی منطقه قزوین» اثر مشترک اصغر کریم‌خانی، محمد سپهری و ستار عودی، به صورت کلی، به نقش عالمان شیعه در تحولات فرهنگی منطقه قزوین پرداخته است؛ هرچند به موضوع مهاجرت‌ها و تأثیر آن بر گسترش تشیع اشاره‌ای نکرده است. مقاله «بررسی سیر تاریخی تشیع قزوین از آغاز تا تأسیس دولت صفویه» اثر محمدعلی چلونگر، اصغر منتظرالقائم و سیدهاشم موسوی، سیر تاریخی تشیع در قزوین را بررسی کرده است، اما مهاجرت خاندان‌های شیعه و تأثیر آنان بر تشیع در قزوین محور مقاله نیست.

در مقاله حاضر سعی شده است به این سؤال پاسخ داده شود که: مهاجرت خاندان‌های شیعه، در گسترش تشیع شهر قزوین چه میزان مؤثر بوده است؟ افراد مهم و تأثیرگذار این خاندان‌ها چه فعالیت‌هایی در شهر داشته‌اند؟ معرفی افراد مهم و مؤثر هریک از خاندان‌ها، زمینه شناخت بیشتر با این شخصیت‌ها و خاندان‌ها را فراهم می‌آورد و درنهایت، فرض اثرگذاری مهاجرت‌ها بر تشیع این خطه را قوت می‌بخشد. بررسی مهاجرت‌های خاندان شیعی در دیگر شهرهای ایران می‌تواند ما را به یک پاسخ روشن درباره نحوه و میزان اثرگذاری این مهاجرت‌ها سوق دهد. توجه به این موضوع که بیشتر این مهاجرت‌ها، قبل از قدرت یافتن خاندان صفوی بوده است، می‌تواند خود بهترین دلیل برای حضور تشیع در ایران قبل از حکومت صفویه باشد.

۱. مفهوم‌شناسی مهاجرت و تأثیرات فرهنگی و اجتماعی آن

مهاجرت، در لغت به معنای ترک کردن وطن و خارج شدن از آن دیار به دیار دیگر است. این مهاجرت، به جهت ظلم و تعدی و یا در مکان دیگر اقامت کردن است (دهخدا، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۸۶۷)؛ اما در فرهنگ نفیسی، مهاجرت در لغت به معنای ترک کردن دوستان خود و خارج شدن از نزد ایشان و یا فرار از ولایتی به ولایت دیگر به سبب ظلم است (نفیسی، ۱۳۵۵، ج ۵، ص ۳۵۹۹).

هجرت در اصطلاح، خارج شدن از سرزمین کفر به سوی سرزمین ایمان است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶، ص ۴۵۵). البته در انواع مهاجرت‌ها، به نوعی از مهاجرت اشاره شده است که برای تبلیغ اسلام و آموزه‌های اسلامی بوده است (صدری، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵).

مهاجرت، تجارت و جنگ، سه عامل مهم انتقال فرهنگ در طول تاریخ بوده‌اند. یکی از صحنه‌های جالب تاریخ، بسط ملت از طریق کوچ‌نشینی مسالمت‌آمیز است (فیروزی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰). مهاجران در محیط جدید می‌توانند علاوه بر اثرپذیری، دارای اثربخشی نیز باشند؛ بدین معنا که ردّ پای فرهنگ مهاجران، در بطن اجتماع دیده می‌شود. براین اساس، بیشترین اثرگذاری مهاجران، در بخش‌های فرهنگی است (کوش، ۱۳۸۱، ص ۱۸۷).

مهاجرت‌ها یکی از عوامل مهم در تغییر روند فرهنگی و اجتماعی هر جامعه‌ای است. حضور افراد جدید در هر جامعه، باعث کنش‌ها و واکنش‌های جدیدی می‌شود که می‌تواند به نزدیک شدن تمدنی افراد جامعه کمک کند. بعد از اسلام و همزمان با فتح بسیاری از شهرهای ایران، مهاجرت اعراب نیز آغاز شد. این مهاجرت‌ها باعث اثرگذاری و اثرپذیری بسیاری بین اقشار جامعه گردید. درواقع، هر دو قشر مهاجر و مجاور، از یکدیگر اثر می‌پذیرفتند. اوج این اثرگذاری را می‌توان در مهاجرت سادات به شهرهای ایران دانست. توجه عموم جامعه به سادات به خاطر انتساب آنان به پیامبر خدا ﷺ موجب نوعی الگوپذیری از ایشان شده بود. یعقوبی درباره مهاجرت اعراب به ایران و سکونت در شهرهای آن، گزارش‌های جالبی آورده و شهرهایی را که قبایل عرب در آنجا حضور چشم‌گیر داشته‌اند، یاد کرده است. او در مورد خراسان می‌نویسد: «در تمام شهرهای خراسان، اقوامی عربی از قبایل ربیع و مضر و نیز قبایل یمنی حضور داشتند، مگر شهر باسه و شنه که از مجاورت با عرب‌ها امتناع می‌کردند» (یعقوبی، ۱۳۵۶، ص ۲۹۴). وی درباره دیگر شهرها می‌نویسد: «اهالی مدینه شیروان، مخلوطی از عرب و از عجم هستند» (همان، ص ۲۶۹).

۲. موقعیت ویژه جغرافیایی قزوین در مهاجرت‌ها

یکی از نکات قابل بررسی در بحث گسترش تشیع در منطقه قزوین، عوامل جغرافیایی است. قزوین در شاهراه مهم ارتباطی در طول تاریخ بوده است. برخی محققان، این ویژگی

مهم قزوین را از پیش از تاریخ می‌دانند و حجت نظریه آنان، در ابنیه به جامانده در این منطقه است. قزوین در قبل از اسلام نیز در مسیر جاده ابریشم قرار داشت و این منطقه به دلیل قرار گرفتن در مسیر شرق به غرب، همواره مورد اقبال بوده است (نگهبان، ۱۳۸۵، ص ۳۱۳). بعد از ورود مسلمانان به ایران، قزوین بار دیگر مورد توجه قرار گرفت و به عنوان یکی از ثغور مسلمانان مطرح شد. شرایط جغرافیایی قزوین و هم‌جواری با دیلم، توجه اعراب مسلمان را به همراه داشت. ابن‌واضح یعقوبی در قرن سوم هجری در وصف قزوین آورده است: قزوین از جاده بزرگ منحرف است و در پای کوهی هم‌مرز دیلم واقع شده و آن را دورودخانه است که یکی از آن دو «وادی کبیر» و دیگری «وادی سیرم» گفته می‌شود و در ایام زمستان، آب در آن دو جریان دارد و در ایام تابستان قطع می‌شود. اهالی آن مردمی به هم آمیخته از عرب و عجم‌اند (یعقوبی، ۱۳۵۶، ص ۲۹۴). عجم را در آن، آثاری و آشکده‌هایی است، و خراج آن با خراج زنجان، دو میلیون و پانصد هزار (درهم) است (همان، ص ۴۶).

مهاجرت به قزوین به صورت گسترده‌ای اتفاق افتاد که با دیگر شهرهای مرکزی ایران قابل مقایسه نبود. رفت و شد خلفا و یا ولیعهدان آنان به قزوین (رافعی قزوینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۳)، صرف اموال فراوان برای ساختن برج و بارو و احداث شهرک‌هایی در اطراف آن (مستوفی، ۱۳۸۱، ص ۵۷) و نیز بخشودگی‌های مالیاتی، همه حکایت از اهمیت قزوین برای دستگاه خلافت اموی و سپس عباسی داشت. کار دفاع از اسلام در برابر دیلمان، کار قبایل عرب بود و همین امر سبب شد تا شمار زیادی مهاجر در شهر اسکان یابند. ابوالعمیس محمد بن اسماعیل مکی در کتاب خود، در فصلی مربوط به وصف قزوین و ری آورده است که قزوین، فضیلت بیشتر دارد و اهلش نیز؛ چراکه آنجا مرزی از مرزهای مسلمانان است «و أهلها من العرب المشهورین». و آنجا دری از درهای بهشت است که کار کردن در آن، فضیلت بیشتری دارد (رافعی قزوینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۷).

قزوین هم‌زمان با پذیرش اسلام، که در قیاس با سایر شهرها، سریع‌تر آن را پذیرفت، شمار فراوانی از سپاهیان و قبایل عرب را به منظور مقابله با دیلمیان در خود جای داد (قمی، ۱۳۶۱، ص ۳۷). عدم موفقیت سپاه اسلام در دسترسی به منطقه دیلم در طول سالیان متمادی، یکی

از دلایل حضور اعراب و مسلمانان به مدت طولانی در منطقه قزوین بوده است. دلیل اصلی این حضور، موقعیت جغرافیایی قزوین برای دسترسی به مناطق شمال ایران است. نکته ویژه درباره عدم تشیع قزوین در قرون اولیه، اهمیت موقعیت سیاسی - نظامی قزوین بوده است؛ زیرا مداخله حکومت در مسئله مذهب مردم شهر، امری انکارناپذیر است؛ چیزی که نتیجه آن، تسلط کامل تسنن بر شهر و جلوگیری از رشد فرقه‌های غیرسنی بود. دلیل اصلی این امر، اعتقاد دیگر فرقه‌ها، به ویژه تشیع، درباره عدم مشروعیت خلافت از دیدگاه آنان بود که می‌توانستند در چنین شهر مهمی، دشواری‌هایی برای خلافت ایجاد کنند، طبیعی بود که قبایل شیعه عراق نیز به همین دلیل نمی‌توانستند به این شهر وارد شوند (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۲۶۳).

در بیان روند گسترش تشیع در شهر قزوین باید به حضور دیگر خاندان‌ها نیز توجه داشت؛ زیرا حضور این خاندان‌ها مقدمه‌ای برای حضور خاندان‌های شیعی در قزوین بوده‌اند. بسیاری از این مهاجران به قزوین، از قبایل و از نسل چهره‌های معروف تاریخ صدر اسلام بودند. (برای نمونه، ر.ک: مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۷۹۸ و ۸۰۴ - ۸۰۵).

۳. مهاجرت خاندان‌های شیعی به خطه قزوین و زمینه‌سازی گسترش تشیع

به دلیل موقعیت جغرافیایی ویژه قزوین، خاندان‌های زیادی به این منطقه مهاجرت کردند که برخی از آنها از شیعیان بودند. نقش‌آفرینی افراد خاندان‌های شیعه در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را می‌توان در گسترش تشیع در قزوین مؤثر دانست.

۳-۱. خاندان حمدانی

یکی از خاندان‌های معروف شیعه در قزوین، خاندان حمدانی منتسب به حمدان بن محمد قزوینی است و ربطی به حمدانی‌های عراق و شام ندارند و از قدیمی‌ترین چهره‌های این خاندان، احمد بن حمدان قزوینی است که در دوران غیبت صغری زندگی می‌کرد (قزوینی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۵). در خاندان حمدانی، از علمای صاحب نفوذ زیادی یاد شده است؛ علمایی که دارای تألیفات فراوان بودند و در روشنگری و معرفی تشیع واقعی، اهتمام داشتند. برخی از افراد تأثیرگذار این قبیله در زمینه تشیع عبارتند از:

۱. الشیخ الامام ناصرالدین ابواسماعیل محمد بن حمدان بن محمد حمدانی، از عالمان بزرگ شیعه است که در قزوین سکونت داشته و رازی درباره او نوشته است: «رئیس الاصحاب و مقدّمهم بقزوین». همچنین، پس از آن، او را عالم و واعظ لقب داده و دو تألیف از وی یاد کرده است با نام‌های کتاب الفصول فی ذم الاعداء و کتاب مناظرات در ردّ بر اسماعیلیان (رازی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۵).

۲. الشیخ الامام برهان‌الدین ابوالحارث محمد بن ابی‌الخیر علی بن ابی‌سلیمان ظفر حمدانی، از دیگر چهره‌های این خاندان است که رازی وی را با القابی همچون: عالم، مفسر، صالح و واعظ ستوده و همچنین چهار تألیف به نام‌های مفتاح التفسیر، دلائل القرآن، عین الاصول، و شرح الشهاب برای او یاد کرده است: (همان).

۳. فرزند شیخ الامام برهان‌الدین، محمد بن محمد بن علی حمدانی نیز فقیه و فاضل بوده است (همان). وی در طریق اجازه علامه حلی از شیخ طوسی قرار دارد و در آنجا تصریح شده که مقیم ری شده است (قزوینی، ۱۳۹۷، ص ۳۱۷).

۴. شیخ ابوالفرج مظفر بن علی بن حسین حمدانی، که از جمله تألیفات او می‌توان به آثار همچون: الغیبه، السنه، الزاهر فی الاخبار، المنهاج و الفرائض اشاره کرد. وی را از سفرای امام زمان عجل الله تعالی فرجه دانسته‌اند که شیخ مفید (م ۴۱۳ ق) را درک کرده و در درس سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) شرکت داشته است (رازی، ۱۳۶۶، ص ۱۰۵). عبدالجلیل از او به بزرگی یاد کرده است (قزوینی رازی، ۱۳۳۵، ص ۱۱۸). رافعی نیز درباره او در التدوین نوشته است: مظفر بن علی حمدانی، از شیوخ امامیه است. وی ضمن تلمذ نزد شیخ مفید، کتاب‌های همچون: امالی قاضی عبدالجبار، الايضاح فی الامامه و الغیبه را نزد او خوانده و شیخ مفید در سال ۴۰۸ ق، اجازه روایت آثارش را به او داده است (رافعی قزوینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۴۳۷).

۵. شیخ الامام محیی‌الدین ابو عبدالله حسین بن مظفر بن علی حمدانی فرزند شیخ ابوالفرج نیز فردی موثق و شاگرد شیخ طوسی بوده و به مدت سی سال در نجف اشرف، تمامی تألیفات شیخ طوسی را بر وی خوانده است. برخی آثار وی عبارتند

از: هتك استار الباطنية، نصره الحق و لؤلؤة التفكر في المواعظ و الزواجر (رازی، ۱۳۶۶، ص ۱۴۷). عبدالجلیل در جای دیگری، از ایشان به نام خواجه حسین حمدانی یاد کرده است «که مقتدای شیعه بود به قزوین» (قزوینی رازی، ۱۳۳۵، ص ۲۱۰). رافعی نیز از درباره او چنین می نویسد: وی تاج الاسلام و امام فاضلی بود که به عراق سفر کرد و نزد قاضی ابوالطیب و ابومحمد جوهری تحصیل کرد و به سال ۴۹۸ ق درگذشت. پس از درگذشت او، مرثیه های فراوانی درباره او سروده شد (رافعی قزوینی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۷۱). مضمون مرثیه ای که وی آورده، این است که موافق و مخالف، از درگذشت او اظهار تأسف کردند. شاعری هم که این مرثیه را سروده، ابوالمعالی قزوینی، از شعرای شیعه است که در بیتی خود را پس از سید رضی و مهیار دیلمی، که از او با لقب تاج الفرس یاد کرده است، سومین شاعر می داند (رازی، ۱۳۶۶، ص ۱۸۷). این شخصیت ها که بیشتر از منظر علمی و فرهنگی شناخته شده اند، با نگارش آثار و تأثیر در فضای فرهنگی قزوین، در گسترش تشیع در این سامان تأثیرگذار بوده اند.

۳-۲. خاندان عجلی

خاندان عجلی، از خاندان های شیعه در قزوین است. ارموی می نویسد که خاندان عجلی، یکی از خاندان های شیعه قزوین به شمار می رفته است (همان، ص ۱۷۷). رافعی در التدوین برخی از عالمان و شخصیت های سیاسی این خاندان را شناسانده و معرفی کرده است. از مطالب رافعی، تشیع این خاندان به دست نمی آید، اما قرائن دیگری وجود دارد که نشان می دهد برخی از چهره های برجسته این خاندان شیعه بوده اند. رافعی از محمد بن فضل بن محمد عجلی چنین یاد کرده است: «کان فی بیتهم السیادة والرئاسة والایالة بقزوین». وی از نقش او در برابر تهاجم دیلمان ستایش نموده است (رافعی قزوینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۵۷).

۳-۳. خاندان دیلمیان

از خاندان های اصیل شیعی سرزمین قزوین و از نسل مالک اشتر نخعی، صحابه بزرگ امیرالمؤمنین (علیه السلام) بودند و بزرگانی همچون ملک محمود خان دیلمی، وزیر یعقوب بیک

آق قویونلو و دو فرزند او، شاه میر (شاگرد محمود نیریزی) و امیر بیک، وزیران شاه اسماعیل اول، از این خاندان برخاسته‌اند. نسبت این خاندان به «دیلیم کوچ»^۱، از کوی‌های قزوین است که در کتاب‌ها با نام محله دیلمیه یاد می‌شود (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۲۴). بی‌شک حضور افرادی از این خاندان در مناصب سیاسی می‌توانست به گسترش تشیع در قزوین کمک‌رسان باشد.

۴. مهاجرت سادات به قزوین و تأثیر ایشان بر تشیع منطقه

با آنکه سادات را نیز می‌توان در زمره خاندان‌های شیعی مهاجر به قزوین به شمار آورد، اما به سبب نقش آفرینی خاص ایشان، این بحث به صورت جداگانه مطرح می‌شود. در جامعه ایران، از دیرباز افراد منسوب به پیامبر ﷺ که از ایشان با عنوان سید نام برده می‌شود، مورد احترام عموم جامعه بوده‌اند. این جایگاه اجتماعی خاندان رسول الله ﷺ حتی در زمانی که ایرانیان شیعه نبودند، وجود داشته است. شهر قزوین نیز از این امر مستثنی نبوده و حضور این افراد در جامعه و تعامل آنان با بومیان قزوین، رفتارهای اجتماعی شیعی و تأثیرپذیری جامعه را به همراه داشته است. برای نمونه حمدالله مستوفی در کتاب تاریخ گزیده، این مهم را خاطرنشان می‌کند و برخی از آنان را نیز مستجاب‌الدعوه می‌نامد:

«شریف‌ترین قبایل جهان، ساداتند و سادات قزوین به زهد و ورع و تقوی و علم و ادب و قطع طمع متحلی‌اند و درویش و توانگر ایشان از طمع به دیگران محترز باشند و رسم سؤال^۱ در ایشان نیست و از کسب خود خورند و سادات بزرگ مستجاب‌الدعوه در ایشان بوده‌اند، چون: سیدرضا و سید عمادالدین عبدالعظیم الحسنی النقیب که از اکابر نقباء زمان خود بود و متقی و پرهیزکار در قطع قضایا از جاده شرع تجاوز نمی‌کند» (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۴۵۸). سادات قزوین دقت می‌کردند در تعاملات سبب خلفا حضور نداشته باشند: «اکثر بنین و بنات ایشان متقی و پرهیزکار باشند و از سبب صحابه محترزند» (همان، ص ۷۹۸). این نکته را از دو دیدگاه می‌توان نگریست: اول آن است که سادات شیعه قزوین می‌کوشیده‌اند تا مانع از ایجاد برخورد میان خود و توده سنی‌مذهب قزوین شوند. دوم آنکه به اصل عدم سبب پایبند

۱. نکدی‌گری و گدایی.

بوده‌اند. نظر رسول جعفریان به دیدگاه اول نزدیک است (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۵۴۸).
 باتوجه به اقبال شیعه و سنی از سادات، می‌توان هر دو دیدگاه را بر عدم سبب مؤثر دانست. قزوین مانند شهرهای ری و مناطق شمال ایران، یکی از مراکز مهاجرت سادات بوده است. گرچه سخت‌گیری موجود در این شهر، تأثیر خاصی در کاهش حضور سادات در آن داشته، اما از سوی دیگر، به دلیل مرکزیت این خطه، زمینه‌های مهاجرت سادات نیز فراهم بوده است. خاندان‌های فراوانی از سادات در طی قرون متمادی به این شهر مهاجرت کرده‌اند که در منابع مختلف، به مهاجرت سادات به قزوین نیز اشاره شده است. حضور این سادات در قزوین، موجب گسترش اندیشه شیعه در آن سامان بوده است.

۴-۱. خاندان سادات جعفری

این خاندان، مشهورترین خاندان سادات است که در قزوین می‌زیستند و از موقعیت معنوی، علمی و سیاسی بالایی برخوردار بودند و در قزوین حکومت می‌کردند. مستوفی در سیر بزرگ شدن شهر قزوین و الحاق مناطق اطراف به آن می‌نویسد که چون حکومت به جعفریان (سادات نسل جعفر طیار) رسید، ابهر و زنجان و طارمین و رودبارها و دیلمان و خرگام و رحمت‌آباد و... را داخل قزوین کردند (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۷۷۸).

در منابع مختلف، به نام و موقعیت شمار زیادی از افراد این خاندان برمی‌خوریم که عموماً در گسترش تشیع در شهر قزوین مؤثر بوده‌اند؛ از جمله افرادی که در عمران و آبادی شهر کمک کردند. برخی از افراد این خاندان، از علمای شیعی و صاحب نفوذ در مباحث عبادی و برخی دیگر، از هنروران و صاحبان فن بودند. حضور این افراد در میان زندگی مردم شهر، زمینه‌های آشنایی و علاقه به تشیع و تعمیق آن را فراهم می‌کرد. باتوجه به تاریخ فعالیت این خاندان، اهمیت حضور این افراد در بدنه جامعه بیشتر احساس می‌شود. در ادامه، چند مورد از این شخصیت‌ها به اختصار معرفی می‌شوند:

۱. امیرابوعلی احمد بن محمد جعفری، یکی از چهره‌های بزرگ خاندان جعفری است که مستوفی از نقش او در آبادانی قزوین پس از جنگ مردم قزوین با سالار ابراهیم بن مرزبان دیلمی در سال ۴۱۱ ق و خرابی‌های ناشی از آن سخن گفته است. (همان، ص ۵۸).

۲. السید ابوطاهر محمد (۳۸۵-۴۴۵ ق)، فرزند ابوعلی احمد بن محمد فوق‌الذکر که از وی با تعبیر «سلطان قزوین» یاد شده است (قبادیانی، ۱۳۷۵، ص ۳۵۱). عبدالجلیل، نام سید ابوطاهر را در سند روایتی آورده و قید کرده است که شیخ مفید نیشابوری، از علمای شیعه، این حدیث را در خانه وی در قزوین از او شنیده است (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۴۹۵). رافعی نیز از این شخص به بزرگی یاد کرده است: «السید ذوالشرفین شریف معروف، صاحب ثروة و امة و مال و جاه عظیمین و محبة للعلم و اهله و کان ابوه مشهور بالصیانة و الدیانة». مادر وی نیز از خاندان جعفری بوده است. رافعی اضافه می‌کند که وی کتابخانه‌ای در نزدیک درب مسجد جامع ساخت و موقوفاتی برای آن مشخص کرد (رافعی قزوینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۰).
۳. امیر شرفشاه الجعفری، یکی دیگر از برجستگان این خاندان است. رافعی در خصوص نحوه عدالت وی مطالبی را بیان می‌کند. (همان، ج ۲، ص ۸۳۳) خاندان کاکوان و شیرزادان، همه شیعی و معتقد و سید تقی محمد به قزوین و سید علی محمدی با حرمت و رفعت بسیار و اعتقاد نیکو. در اصل، وی یکی از عناصر مهم دولت جعفریان در شهر قزوین است. امیر معزی نیز دو قصیده غزلی دربار ایشانش سروده است؛ چنان‌که ابن عنبه نیز از سلطنت و قدرت او در قزوین یاد کرده است (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۵۵۱).
۴. سید عبدالله بن احمد الزینبی القزوینی (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۱۱) نیز از دیگر افراد برجسته این خاندان است. منتجب‌الدین در فهرست از او یاد کرده و او را بزرگ طالبیان وقت، فردی باتقوا و فاضل دانسته و شاگرد مظفر بن حسین حمدانی، شاگرد شیخ طوسی، معرفی کرده است (رازی، ۱۳۶۶، ص ۸۰).
۵. سید علی بن سید عبدالله بن احمد الجعفری القزوینی (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۱۱)، فرزند سید عبدالله فوق‌الذکر و نواده‌اش:
۶. زین‌الدین عبدالله بن علی نیز عالم، متعبد و صالح وصف شده‌اند (رازی، ۱۳۶۶، ص ۸۰).
۷. ابوتراب علی فرزند عبدالله قزوینی، فاضل، متبحر و زاهد دانسته شده که ده هزار بیت در ستایش اهل بیت علیهم‌السلام سروده و در فنون دیگر نیز صاحب نظر بوده است. وی شاگرد ضیاء‌الدین ابی‌فضل‌الله راوندی است (همان).

۸. سید صدرالدین ابوالقاسم، اهل فضل و فقاہت بوده است. همین طور فرزند عمویش، سید تاج الدین علی بن جعفر جعفری، که سال‌ها در خوارزم تحصیل کرده و از جمله شاگردان فخر رازی نیز بوده است. ایشان منصب فتواری در دهستان بر عهده داشت؛ همان طور که پدرش، عمادالدین جعفر، دارای این منصب بود. به گفته رازی، وی به صورت تقیّه، خود را حنفی مذهب می‌نمایانده است (همان، ص ۸۱).
۹. سید حمزه جعفری از دیگر شخصیت‌های این خاندان است. مولف کتاب النقض، او را در شمار شاعران شیعه آورده است (قزوینی، ۱۳۵۸، ص ۲۳۲).
۱۰. السید عزالدین ذوالفقار که رازی او را عالم، صالح و نقیب سادات در شهر ارم دانسته است. وی از سادات جعفری قزوینی است که در ارم مازندران مقیم شده است (رازی، ۱۳۶۶، ص ۶۳).
۱۱. محمد بن زید الجعفری، از سادات قزوین که به عراقی مشهور بود (قزوینی ۱۳۹۷، ص ۲۳۱).

۴-۲. خاندان سادات مرعشی

اصل این سادات، به علی المرعش می‌رسد که شناخته شده هستند و نسبت ایشان به امام سجاد علیه السلام پیوند می‌خورد. در کتاب برگی از تاریخ قزوین آمده است که سادات مرعشی در هرجا که باشند، در اصل از شهر قزوین ریشه می‌گیرند و تا سالیانی دراز، مرکز و مجمع آنان نیز شهر قزوین بوده است. ایشان بیان می‌کند که از سلسله سادات مرعشی قزوین، دانشمندان و ادیبان و نام‌آوران بر خاسته‌اند (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۱، ص ۵۸-۸۶).

یکی از مهم‌ترین افراد خاندان مرعشی، شریف معین‌الدین فغفور فرزند شمس‌الدین محمد است. وی نیای اعلای دودمان مرعشی قزوین است که نقابت سادات قزوین را در نیمه نخستین قرن هشتم بر عهده داشته است. در فرمانی از شاهرخ تیموری، مورّخ پنجم ذی قعدة ۸۳۸ق، منصب احتساب شهر قزوین به مرتضی اعظم افتخارالسادات سید معین‌الدین مطهر واگذار شده است تا در آن شهر، امر به معروف و نهی از منکر را اجرا و منع فسق و فجور کند و به اجرای حدود و تعزیرات بپردازد (جعفریان، ۱۳۸۷، ص ۵۵۲).

۴-۳. خاندان سادات حسینی

از جمله سادات عظیم‌الشان وارده به شهر قزوین، سادات حسینی بودند. این خاندان نیز از موقعیت اجتماعی بالایی در نزد مردم برخوردار بودند و نقش مهمی در اقبال به قرائت شیعه اثنی عشری داشتند.

جناب گلریز در کتاب خود به نقل از سراج‌الانساب، به نسب محمد بن محمد بطاویوس بن اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داوود بن حسن المثنی که از سادات والامقام بودند، اشاره دارد (گلریز، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۳۴۷). «میر روح‌الله قاضی جهانی که از سادات عظیم‌القدر سیفی حسینی قزوین است، اوصاف حمیده والد و جد او، از غایت شهرت، از بیان مستغنی است. آثار جلالت و بزرگی از ناصیه احوالش ظاهر و نمایان و به اخلاص رضیه و اطوار مرضیه بین الاکابر والاعیان موصوف و به حلیه فضل و دانش آراسته، به وفور قابلیت و استعداد پیراسته، و طبیب زادگان اکثر در خدمت او مباحثه علم طب نموده و به شاگردی او افتخار می‌کردند. شکسته نستعلیق را بسیار خوب می‌نوشت» (منشی، ۱۳۱۴، ج ۱، ص ۱۲۴). توانایی‌های والای این خاندان و خدمات ایشان به عامه مردم، اقبال مردم به سوی آنان را به همراه داشت.

نکته مهم درباره شیعیان امامیه در قزوین این است که شیعیان امامی در قرن ششم هجری مواجهاتی با اسماعیلیان داشته‌اند. علاوه بر اختلاف نظرهای موجود میان این دو گروه، شرایط حاکم بر قزوین و ری در درگیری و جنگ میان سنیان و اسماعیلیان، دشواری‌هایی را برای شیعیان امامی ایجاد کرده بود. در چنین شرایطی، به طور عادی، امامیان نیز باید در برابر اسماعیلیان موضع می‌گرفتند و در غیر این صورت، زمینه اتهام همکاری میان آنها کاملاً فراهم می‌شد. در میان مؤلفان شیعی قزوینی تا قرن چهارم، دست‌کم از دو نفر آنان، کتابی در ردّ بر قرامطه و اسماعیلیه نوشته‌اند: علی بن ابی‌سهل حاتم بن ابی‌حاتم قزوینی (نجاشی، ۱۴۲۴، ص ۲۶۳) و فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی که خود با وجود انحرافاتش، کتابی در ردّ اسماعیلیه نوشته است (همان، ص ۳۱۰).

در قرن ششم هجری، کتاب النقض بهترین شاهد بر این موضع‌گیری تند امامیه در برابر اسماعیلیه است. عبدالجلیل رساله‌ای در رد عقائد ملاحده نوشته و در جای جای کتابش،

به ردّ عقائد آنها پرداخته است. وی آنان را مورد سرزنش قرار داده و از خواجه حسین حمدانی به نیکی یاد کرده است: «مقتدای شیعه بود به قزوین، فتوا کرد به خون ملاحده و ترکان و اصحاب حکم را تحریض کرد بر قتل ایشان» (قزوینی ۱۳۹۷، ص ۳۱۴).

موضع‌گیری درست این سادات، باعث روشننگری برای عموم جامعه بود؛ زیرا به دلیل رفتارهای نامناسب اسماعیلیه در شهر، تفکر مردم به سمت عدم مشروعیت تشیع سوق می‌یافت. این برائت در اذهان عمومی، بیان تفاوت قرائت شیعه دوازده امامی و هفت امامی بود.

جدول خاندان‌های سادات قزوین		
خانندان	افراد	توضیحات
خانندان سادات جعفری	امیر ابوعلی احمد بن محمد جعفری	از چهره‌های بزرگ خاندان جعفری، او در آبادانی قزوین پس از جنگ مردم قزوین با سالار ابراهیم بن مرزبان دیلمی نقش مهمی داشت. حاکم قزوین، ذی نفوذ و دارای موقعیت اجتماعی
	السید ابوطاهر محمد بن احمد الجعفری (۳۸۵ - ۴۴۵ ق)	از علمای شیعه، السید ذوالشرفین شریف معروف، صاحب ثروت، وی کتابخانه‌ای در نزدیک درب مسجد جامع ساخت و موقوفاتی برای آن مشخص کرد.
	امیر شرفشاه بن محمد بن احمد الجعفری	معروف در عوام به عدالت، دارای حرمت و رفعت بسیار و اعتقاد نیکو، از عناصر مهم دولت جعفریان در شهر قزوین، قصیده سرا
	سید عبدالله بن احمد الجعفری الزینبی القزوینی	از طالبان وقت، فردی باتقوا و فاضل، شاگرد شیخ طوسی
	سید علی بن سید عبدالله بن احمد الجعفری القزوینی	فرزند سید عبدالله بن احمد الجعفری الزینبی
	زین الدین عبدالله بن علی	نواده سید علی بن سید عبدالله، عالم، متعبد و صالح
	ابوتراب علی فرزند عبدالله بن علی بن عبدالله قزوینی	فاضل، متبحر و زاهد، شاعر اهل بیت <small>علیه السلام</small>

جدول خاندان‌های سادات قزوین		
خانندان	افراد	توضیحات
خانندان سادات جعفری	سید صدرالدین ابوالقاسم بن عبدالعظیم	اهل فضل و فقاہت، سال‌ها در خوارزم تحصیل کرده، از شاگردان فخر رازی، دارای منصب فتوا، به گفته رازی، به صورت تقیه خود را حنفی مذهب می‌نمایانده است.
	سید حمزه جعفری	مؤلف کتاب النقض او را در شمار شاعران شیعه آورده است.
	السید عزالدین ذوالفقار بن ابی طاهر بن خلیفه الجعفری الشرفشاهی	عالم، صالح و نقیب سادات در شهر ارم، از سادات جعفری قزوینی است که در ارم مازندران مقیم شد.
	محمد بن زید الجعفری	از سادات قزوین که به عراقی مشهور بود.
خانندان سادات مرعشی	شریف معین الدین فغفور	نقیب سادات قزوین در نیمه نخستین قرن هشتم
	مرتضی اعظم افتخار السادات سید معین الدین مطهر	محتسب شهر قزوین، اجرای امر به معروف و نهی از منکر و مجری حدود و تعزیرات
خانندان سادات حسینی	میر روح‌الله قاضی جهانی	از سادات عظیم‌القدر سیفی حسینی قزوین، دارای اوصاف حمیده، والد و جد او دارای غایت شهرت، برخوردار از جلالت و بزرگی میان مردم، دارای فضل و دانش آراسته، طبیب زاده و عالم طب، نگارش استادانه خط شکسته نستعلیق

۴-۴. مزار سادات و رفتار اجتماعی مردم قزوین در مواجهه با آنها

در قزوین و نواحی آن، شمار فراوانی از مزار سادات وجود دارد که نشان از موقعیت ممتاز این خطّه از قدیم‌الایام است. کهن‌ترین اثر از حضور سادات در این شهر، وجود آستانه امامزاده حسین فرزند منسوب به امام رضا علیه السلام است که شهرتی دیرین دارد و از قدیم، حتی عالمان

برجسته سنی در قزوین ترجیح می‌داده‌اند تا کنار آن مدفون شوند (مستوفی، ۱۳۶۴، ص ۷۸۴). گستردگی امامزادگان قزوین و نواحی اطراف آن، بدون تردید نشان از حضور وسیع سادات در این خطه و استقبال و احترام مردم نسبت به آنان بوده است. این احترام، نوعی الگوپذیری و مرجعیت را برای سادات به همراه داشته است.

نتیجه‌گیری

مهاجرت‌ها، یکی از عوامل مهم در تغییر روند فرهنگی و اجتماعی هر جامعه‌ای است. حضور افراد جدید در هر جامعه، باعث بروز کنش‌ها و واکنش‌های جدیدی می‌شود که می‌تواند به نزدیک شدن تمدنی افراد جامعه کمک کند. بعد از اسلام و همزمان با فتح بسیاری از شهرهای ایران، مهاجرت اعراب نیز آغاز شد. وجود بیش از چهل حدیث ساختگی درباره فضیلت قزوین و سکونت در آن که در رافعی در التودین و مستوفی در تاریخ گزیده آورده‌اند و یاقوت به حق در آنها تردید کرده است، نشانگر همین موقعیت قزوین در برابر کفار دیلمی است. مهاجرت و حضور خاندان‌های شیعی و درنهایت، خاندان سادات در این خطه، زمینه‌گرایش به تشیع را در این خطه فراهم آورد. حضور افراد برجسته از خاندان‌های شیعه، اثرگذاری این مهاجرت‌ها را نشان می‌دهد. حضور این افراد و کنش اجتماعی آنان کم‌کم شرایط شکل‌گیری و گسترش تشیع را در شهر قزوین فراهم کرد. هریک از این خاندان‌ها در طی قرون متمادی، به رشد و بالندگی خود رسیدند و در تصمیم‌های مهم شهر اثرگذار بودند. برخی به طور مستقیم در امور فرهنگی و علمی فعالیت داشتند و با نگارش کتاب، برقراری مجالس وعظ و خطابه، نگارش ردیه و... در شکل‌گیری و رشد تشیع دخیل بودند و برخی با در اختیار داشتن مناصب سیاسی، در عمل، باعث نفوذ تشیع در دستگاه اداری شهر شدند.

فهرست منابع

۱. جعفریان، رسول، ۱۳۸۷ ش، تاریخ تشیع در ایران، تهران: نشر علم.
۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۸۵ ش، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳. رازی، منتجب الدین، ۱۳۶۶ ش، الفهرست، تصحیح: سید عبدالعزیز طباطبایی، تهران: مکتبه المرتضویه.
۴. راغب اصفهانی، حسن بن محمد، ۱۳۸۶ ش، مفردات الناطر القرآن، ترجمه: مصطفی رحیمی نیا، تهران: نشر سبحان.
۵. الرافعی القزوينی، عبدالکریم بن محمد، ۱۳۷۶ ش، التدوین فی اخبار قزوین، تصحیح: الشیخ عزیزالله العطار دی، تهران: نشر عطارد.
۶. صدری، جمشید، ۱۳۹۷ ش، «کعبه ندا»، فصلنامه سراج منیر، ش ۷، تابستان، ص ۱۲۱.
۷. فیروزی، عباس، ۱۳۸۰ ش، مبانی جنگ نرم، قم: شکوفه یاس.
۸. قبادیانی، ناصر خسرو، ۱۳۷۵ ش، سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح: محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار.
۹. قزوینی، آقا رضی الدین محمد بن حسن، ۱۳۹۷ ق، ضیافة الاخوان و هدیة الخلان، تحقیق: سید احمد الحسینی، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۱۰. قزوینی، عبدالجلیل، ۱۳۵۸ ش، النقض، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی تهران.
۱۱. قمی، حسن بن محمد، ۱۳۶۱ ش، تاریخ قم، ترجمه: حسن بن علی بن حسن عبدالملک قمی، به کوشش: سید جلال الدین تهرانی، تهران: انتشارات توس.
۱۲. کوش، دنی، ۱۳۸۱ ش، مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، ترجمه: فریدون وحید، تهران: سروش.
۱۳. گلریز، محمد علی، ۱۳۳۷ ش، مینودر (باب الجنة قزوین)، تهران: انتشارات طه.
۱۴. مدرسی طباطبایی، حسین، ۱۳۶۱ ش، برگی از تاریخ قزوین، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۵. مستوفی، حمد الله بن ابی بکر، ۱۳۶۴ ش، تاریخ گزیده، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۶. _____، ۱۳۸۱ ش، نزهة القلوب، تحقیق: محمد دبیر سیاقی، قزوین: انتشارات حدیث امروز.
۱۷. منشی، اسکندربیک، ۱۳۱۴ ق، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران: دار الطباعة آقا سید مرتضی.
۱۸. نجاشی، احمد بن علی، ۱۴۲۴ ق، رجال النجاشی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. نفیسی، علی اکبر، ناظم الاطباء، ۱۳۵۵ ش، فرهنگ نفیسی، تهران: انتشارات خیام.
۲۰. نگهبان، عزت الله، ۱۳۸۵ ش، مروری بر پنجاه سال باستان شناسی ایران، تهران: انتشارات سبحان نور.
۲۱. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ۱۳۵۶ ش، البلدان، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی